

نقش های حسابداری و حسابرسی اجتماعی و محیطی

چکیده:

این مقاله با دیدی انتقادی حسابداری اجتماعی و محیطی مدرن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. در ابتدا، راجع به این موضوع بحث می کنیم که مدل های حسابداری اجتماعی و محیطی نوین بر پایه چهارچوب های لیبرال و فرایند گرایی که برای پیشنهادات و طرح های اصلاحی محدودیت هایی قایلند توسعه یافته اند. پس از آن بر موارد تمرکز حسابداری اجتماعی و محیطی بر شرکت ها خواهیم پرداخت که در این مورد حسابداری اجتماعی و محیطی به عنوان موجودیتی که به سیستم های حسابداری هویت می بخشد و سعی در رفع اشتباهات متداول در این زمینه دارد، عمل خواهد کرد. برای توسعه در ایجاد دیدگاهی جدید نسبت به نقش های اجتماعی و محیطی حسابداری، این مسئله به نظر رسید که آیا افکار کمونیستی نوین می توانند فرایندهای دموکراتیک را تقویت کنند. هدف از این بررسی ترغیب مناظرات و مباحثی است که در حوزه نقش شرکت ها و اثرات آن ها بر طبیعت در بر می گیرند. ما در این زمینه بحث می کنیم که موارد نهفته در تئوری کمونیستی نوعی مدل دموکراتیک می باشند که از طریق آن می توان به طور انتقادی مسیر و هدف حسابداری را به عنوان مؤسسه ای در حوزه عمومی مورد نقد و بررسی قرار داد.

مقدمه:

"حسابداری محیطی" و "حسابرسی محیطی" طی ۵ سال گذشته حوزه رو به رشدی برای تحقیقات محققان حسابداری بوده است. ۱ این مقاله بر پایه همین توسعه ها و پیشرفت های اخیر در حسابداری محیطی انجام شده است تا به سه هدف متعامل زیر نایل شود:

- نشان بدهد که حسابداری محیطی همانطور در حال حاضر نیز به همین گونه است و به عنوان روح حسابداری در شرکت ها به کار می رود تا بتواند بر اشتباهات متداول این بخش اثر گذار باشد.

- ساختارهای لیبرال را که حسابداری محیطی بر پایه آن بنا شده است را مورد بررسی و آزمون قرار دهد و مباحثی را که در اجتماعات گوناگون در این مورد در می گیرد، توضیح دهد.

- مشخص کند که آیا تفکرات کمونیستی مدرن ۲ می توانند فرایندهای دموکراتیک را که مباحث و مناظرات مربوط به نقش شرکت ها و آثار آن ها بر محیط را ترغیب می کنند، تقویت کنند.

در این مقاله، کمونیست به عنوان یک حرکت سیاسی که تلاش های مدل های مدرن لیبرال را که برای پشتیبانی و توسعه چهارچوب های مسئولیت پذیری و قابلیت حسابرسی شدن به کار می روند، مورد چالش قرار می دهد، مد نظر قرار گرفته است. ۳ کمونیست ها اعتقاد

دارند که حوزه تعریف "خوبی" همیشه برای تعریف آنچه که صحیح است کافی نیست، زیرا ملاک استقلال و آزادی در دیدگاه لیبرال می تواند برخی موارد "معنا دار" را مد نظر قرار ندهد.

واژه "معنا دار" به برداشت "تیلور" از بشریت به عنوان حیوانات خودآگاه بر می گردد. تیلور با طرح واژه "خودآگاهی" بحث می کند که هیچ تعریف و توضیح کاملی درباره این که بشر چگونه می تواند برای خویشتن خود احترام قایل باشد، در صورتی که درک کامل از خود نداشته باشد، وجود ندارد (تیلور، ۱۹۸۳، ص ۱۴۴) درک افراد به عنوان موجوداتی خودآگاهی، از "خوبی" تحت تأثیر "پیش فرض های قوی" ذهنی افراد قرار می گیرد (تیلور ۱۹۸۹) پیش فرض هایی که وابستگی های فرهنگی، اجتماعی و محیطی افراد نشأت می گیرند و فرد هویت خود را به شدت در گرو آن ها می داند.

در اینجا ما بحث می کنیم که چهارچوب های مسئولیت پذیری سخت گیرانه لیبرال با دادن اطلاعات اضافی به صاحبان سرمایه بدون این که دقیقاً تأثیرات شرکت را بر محیط مورد نقد و بررسی قرار دهند، وضعیت موجود را به وجود آورده اند. رابطه بین چهارچوب های مسئولیت پذیری سخت گیرانه لیبرال و تئوری سرمایه داری منجر به ایجاد یک دید ابزاری نسبت به نقش حسابداری شده اند. در ادبیات مفصل حسابداری اجتماعی و محیطی مدرن نوعی مباحثه دموکراتیک لیبرال و فرایندی سخت گیرانه وجود دارد که به شرکت ها نقشی چون مؤسسات عامل تغییرات اجتماعی می دهد (برای مطالعه بیشتر به مؤسسه کانادایی حسابداری رسمی و دارای حق امتیاز، ۱۹۹۲، و بنگاه تحقیقاتی حسابداری استرالیا ۱۹۹۷ مراجعه کنید). ۴

علاوه بر این، موانع لیبرال دموکرات بر پایه قراردادهای اجتماعی بین شهروندان ساختاربندي شده اند، که بر این اساس تفکر همکاری آزادانه افراد آن، شناخته می شود. در این مورد بحث می کنیم که ادراک کمونیستی از مسئولیت پذیری، یک قرارداد اجتماعی غیر ضروری است که بر اساس اصول لیبرال بنا شده است و ارتباط نزدیکی نیز با مفهوم ابزاری استدلال عملی یا کاربردی دارد. تصحیح کمونیستی این مسئله به نظر ضروری می رسد، زیرا نظریات جدید متخصصان حسابداری، مسئولیت پذیری محیطی را به عنوان اجرای فرایندی که مسایل محیطی را با شناخت و تعیین دارایی ها و تعهدات محیطی تا حد امکان، استاندارد کرده است، تعریف کرده اند. تا زمانی که این مشکلات توسط تئوری های جدید حسابداری محیطی تصحیح نشده اند. متخصصان حسابداری به راحتی می توانند حسابداری محیطی را بر اساس مفاهیم ابزاری آن به عنوان راهی برای قانونی جلوه دادن فعالیت هایشان تعریف کنند. کمونیست ها در مورد گرایش به کاهش دلایل عملی در مقایسه با استدلال های ابزاری که نوعی از استدلال هستند که توسط اقتصاددانان برای رسیدن به بهترین نتیجه با استفاده از کمترین هزینه استفاده می شوند، و دلیل اصلی مشکلات مدل های مسئولیت پذیری لیبرال هستند، نگران هستند. (تیلور ۱۹۹۵، a و b و c)

در این مقاله بحث می کنیم که چهارچوب های حسابداری اجتماعی و محیطی مدرن تمایل به تبعیت از ضوابط ابزاری دارند، بنابراین در حال محدود کردن حوزه خود در استدلال

عملي هستند که روش ها و ابزارهاي را که ما توسط آن ها زیر سلطه حکومت قرار مي گیریم، تحت نظر قرار مي گیریم و کنترل مي شوند، را مورد بررسی قرار مي دهد. گري، اُون و آدامز (۱۹۹۶) مفهومي از مسئوليت پذير را بر پایه اصول ليبرال راولسیان، توسعه دادند، که در آن، افراد مانند آنچه که در تئوري، هابز آمده است، به شدت تحت تأثیر مفروضات خودخواهاني و فردگرا قرار نمي گیرند (براي مطالعه بیشتر به لیمن، ۱۹۹۵، هاوک ۱۹۹۵ مراجعه کنید) در مطالعات و تحقیقات اصلاح گران مسئوليت پذيري ليبرال، باعث مي شود که شرکت ها مي توانند متحول شده و مسئوليت پذير شوند (گري و همکاران، ۱۹۹۵). گري (۱۹۸۹)؛ گري، کاوهي و لورس (۱۹۹۵) توضيح مي دهند که حس ليبراليسم به عنوان وسيله اي براي در برگرفتن انواع علايق گوناگون در جامعه، و تمام آن هايي که نشان دهنده دیدگاه هاي گوناگون نسبت به فعاليت هاي شرکت هستند، عمل مي کند. با اين نتیجه گيري، پروژه گري – اُون نشان دهنده دموکراسي مشارکتي است که با بازنگري در تحقیقات راولز (۱۹۷۱ و ۱۹۹۳) و مک فرسون (۱۹۷۹) به دست آمده است. در تأييد دیدگاه هاي دموکراتيك و ليبرال کلاسيك، عنوان مي شود که جوامع مدني و دولتي مي توانند با مشارکت هاي و ايجاد يك درك مثبت از آزادي که در آن شرکت ها نیز مي توانند به گونه اي مسئوليت پذير شوند که براساس علايق عمومي فعاليت کنند، با يکديگر همکاري کنند. يك بخش از نقش دولت ايجاد قوانين و ساختارهاي فرايندي خواهد بود که به وسيله آن نيازهاي صاحبان سرمايه در جوامع دموکراتيك و پلوراليست برآورده شوند. براي ايجاد شناخت رسمي و حقوقي، حقوق صاحبان سرمايه در کسب اطلاعات اجتماعي و محيطي، تئوري نئوپلوراليسم گري – اُون دیدگاه ليبرال کلاسيك جامعه مدني – دولتي را مدون و اصلاح مي کند. بدین ترتیب مي تواند به نيازهاي صاحبان سرمايه پاسخگو باشد. البته با اين که نظريات پيشنهادي گري – اُون جالب توجه هستند، اما آن ها نوع ادراک از رابطه بين جامعه مدني و دولتي را که از ضروریات جوامع جمهوري خواه هستند، مشخص نمي کنند. همچنين اهميت زيادي به نقش مؤسسات شهري به عنوان ابزارهاي جهت غلبه به مشکلات و مدل هال کنترلي و هدايت قوانين دولتي داده نشده است.

تيلور از تئوري نئوپلوراليسم داورکين (۱۹۸۷)، مک فرسون (۱۹۷۹)، و راولز (۱۹۷۱) که نظريات گري – اُون و ماوندرز (۱۹۹۱، ۱۹۸۸) را تأييد مي کنند، پا را فراتر گذاشته است. يك مدل شهري و جمهوري خواه که مهم از نظريات تيلور است، ابزارهاي را جهت تحت کنترل درآوردن کاربردهاي سلطه جويانه کاپيتاليسم بين المللي ارائه کرده است و راهي را براي درك کاربردها و آثار محيطي و اجتماعي اين پديده ارائه داده است. آنچه که در اینجا حياتي به نظر مي رسد، يك نياز تئوريکي جهت مطالعه کاربردهاي کاپيتاليسم جهاني است. که شرکت ها را قادر ساخته است که از مرزهاي ملي و دولتي خارج شوند و از مزايای اقتصادي که از طريق فعاليت هاي کوتاه مدت و بدون ثبات و پايداري بدست آورد استفاده کنند. در حال حاضر شرکت ها مي توانند بسيار راحت تر و ساده تر از گذشته، در صورتي که قوانين داخل بر عليه آنان باشد به بازارهاي خارجي نقل مکان کنند، بنابرین، دور زدن قوانين و تثبيت سودآوري در شرکت ها جريان سرمايه را به وضعيت بدی

درآورده است. مهمترین سوالي که دموکراسي هاي مدرن با آن روبرو هستند پلوراليسم نيست، اما هنگامي که تعاملات اجتماعي و تصميم گيري ها توسط شرکت هايي انجام مي گيرد که هيچ نوع تعهدي به اقتصاد ها و اجتماعات محلي ندارند، دموکراسي و جامعه چه معنايي پيدا مي کنند. مشکلات شديد اجتماعي در برخي از قسمت هاي دنيا موجب شده است که فشار زيادي بر روي دولت هاي ملي آن ها براي تأمين خوراك و پوشاك آن ها باشد، و بدین ترتيب اين نواحي را به مکان هاي مناسبی برای یافتن نیروی کار ارزان توسط شرکت ها تبدیل کرده است. این وضعیت کار را برای شرکت هايي که مي خواهند خود را از دست قوانين و مقررات دست و پاگیر داخل خلاص کنند و دیگر تحت کنترل شديد نباشند، آسان کرده است. علاوه بر این، اقتصادهاي در حال صنعتي شدن مکان مناسبی برای انتقال سرمايه هستند. هنگامي که بتوان تکنولوژي مؤسسه را نیز فروخت يا معامله کرد، کاپيتاليسم جهاني به راحتی مي تواند بذرهائي مخرب خود را در سراسر دنيا بپاشاند. به علاوه، گري – اُون و ببینگتون (۱۹۹۷، ص ۱۸۶) اخيراً نظر خود را در مورد استدلال ابزاري بيان کرده اند، و این امر را در حيان بيان این امر که آن ها به وسيله انتقادات راديکالي حسابداري اجتماعي و محيطي متقاعد نشده اند، عنوان کرده اند. آن ها عنوان کرده اند که :

هر گونه مداخله توسط عملکردهاي حسابداري در حوزه طبيعي، را مي توان به وسيله قدرت سود قطعي انجام داد. به ويژه، این ابزار در هنگام ساکت کردن صداهاي ديگران که ايجاد دموکراتيك، اکولوژيك و اخلاق محيط برایشان مهم است به خوبي عمل مي کند. با این حال، ما هنوز هم متقاعد نشده ايم که مسئله اصلي همین است. اُون و همکارانش (۱۹۹۷) در حالي که هنوز هم توسط انتقادات راديکالي حسابداري متقاعد نشده بودند، این بحث را آغاز کردند که تغييرات عملي در سياست شرکت مي تواند به عنوان جزئي از يك استراتژي کلي تر باشد که بشر را بيشتر به طبيعت نزديک مي کند. اُون و همکارانش (۱۹۹۷) اعتقاد داشتند که مؤسسات دموکراتيك ليبرال مي توانند با توجه به اصول انصاف، عدالت و مسئوليت پذيري متحول شوند (براي نمونه به گري ۱۹۸۹، ليمن ۱۹۹۵ مراجعه کنید). با این وجود، آنچه را که این مقاله مي خواهد به آن نائل شود، گسترش ليبراليسم از پارامترهاي رويه اي آن به عنوان بخش از يك ساختار اجتماعي کمونيستي است. بنابراین، این مقاله به چرخش هاي رويه اي هفته در مدل هاي حسابداري محيطي نوين مي پردازد. ۷ با این که توسعه مدل گري – اُون در برخورد با مشکلات سياست هاي دولتي و تخریب محيطي جالب توجه هستند، اما مدل آن ها ابزار کافي را براي بيان نیاز به مؤسسات فعال در جوامع مدني و هم دولتي جهت غلبه بر جهاني شدن کاپيتاليسم به دست نمي دهند. ابزار بررسي تيلور براي توضيح جامعه مدني و دولتي در نظر دارد تا از گرايشات رويه اي موجود در مدل هاي مسئوليت پذيري ليبرال، بهره جويد. بدین ترتيب مي توان با استفاده از يك فرايند تصفيه ي، دموکراتيك، و انتقادي، از استاندارد کردن و تجاري کردن مسايل محيطي اجتناب کرد. گرايش هاي ابزاري و رويه اي موجود در مدل هاي اصلاحي حسابداري مي توانند مانع از

ایجاد مدل های تفسیری تر و انتقادی تر شوند. موضوعی که در اینجا مطرح شد از یک طرف دارای فرضیات لیبرال سخت گیرانه ای است که مدل های مسئولیت پذیری محیطی و اجتماعی براساس آن توسعه یافته اند. ۸ از طرف دیگر، مدل های مسئولیت پذیری مدرن که حسابداران لیبرال نوین ارائه می دهند. در نظر دارد تا از مفهوم ابزاری استدلال ابزاری جهت توسعه مفهوم عدالت استفاده کنند. لیبرال های محظ تاکید دارند که این اصول دارای ویژگی های جهانی هستند که برای تمام مردم در طی یک دوره و محدوده، صحیح می باشند. ۹ بحث شده است که ساختارهای رویه ای که مدل های حسابرسی و حسابداری اجتماعی و محیطی بر پایه آن ها بنا شده اند نمی توانند به طور اساسی و ریشه ای رویکرد شرکت ها را نسبت به طبیعت تغییر دهند.

لیبرالیسم متعصب تاکید دارند که شیوه های رویه ای نسبت به شیوه های سودگرایانه که بیشترین شادی را برای پولدارترین مردم می خواهد، برتری دارند. نظریه پردازان مسئولیت پذیری لیبرال اعتقاد و تاکید دارند که شرکت ها با ارائه اطلاعات بیشتر، نیازهای مختلف صاحبان سرمایه را جبران می کنند. در اینجا برای توسعه معیاری جهت مسئولیت پذیری از مقاله انتقادی چارلز تیلور در مورد لیبرالیسم معاصر استفاده کرده ایم تا سودمندی چهارچوب های مسئولیت پذیری را بررسی کنیم. مطالعات تیلور نئوهگلیست، فرض شده اند زیرا او در کارش به مطالعات فیلسوف آلمانی، جرج ویلیام هگل، ارجاع داده است و در تعامل لیبرالیسم اخلاق گرا، و در مورد تفسیر معروف آن از "خود" تا حدی موضع تا کمونیستی گرفته است. می توان با توسعه یک مدل مسئولیت پذیری کمونیستی به درک بهتری از رابطه بین بشریت و طبیعت، رسید.

در این جا ما این مدل حسابداری محیطی که در این مقاله توسعه یافته است و ایده آل های کمونیستی که نقش حوزه عمومی ۱۲ را از طریق یک روش تفسیری ۱۳ و با این عقیده که با مذاکره و گفتگو می توان به درک بهترین از اهداف و روش های جامعه رسید، گسترش داده اند، رابطه برقرار کرده ایم. مفهوم کمونیستی از حسابداری محیطی با معیار اعتبار سندیت صحت، که خود یک ایده آل اخلاقی در مورد احترام به شخصیت خود است، در هم آمیخته است.

اعتبار سندیت که یکی از مفاهیم اصلی کمونیستی است، شامل حس بازیابی و استفاده از روش تفسیری است، که از طریق آن بشریت دوباره اعتبار برقراری روابط را نه تنها با دیگر افراد بلکه با طبیعت هم، به دست می آورد. همان طور که جهانی شدن بازارها بیشتر می شود، مستدل تر می شود که ما هم اکنون با شرکت های فراملی سرو کار داریم که تا قسمتی مسئول آن چیزی هستند که به عنوان نارسایی دموکراتیک شناخته می شود. ۱۴ از یک طرف، افزایش مهارت، انتقالات بین ایالتی و یکپارچه شدن بازارها در جوامع لیبرال دموکرات هیچگاه به این اندازه نرسیده بوده است. از طرف دیگر، به نظر می رسد که جوامع بیشتر از دست دولت ها خارج شده اند، و جهان شدن بازارها نیز به این امر دامن زده است زیرا دیگر کنترل امور از دست خارج شده است (بیلی، هارت و ساگدن، ۱۹۹۴). چارلز تیلور عنوان می کند که این نارسایی دموکراتیک

می تواند با اطلاع رسانی و گفتگو در جامعه شهری برطرف شود، و بنابراین فضایی برای گفتگو در مورد امور مهم باید ایجاد شود. این طرز تفکر تیلوری در مورد امور با اهمیت، که بر زندگی افراد اثر می گذارد، در ارتباط با یک طرز تکر کلی تری است که در مورد نقش حسابداری و رابطه آن با طبیعت می باشد.

از آنجا که این مقاله آنچه را که تیلور نقش کلی بیانی برای استدلال ابزاری می داند، توسعه می دهد، اغلب مباحث موجود در اینجا لزوماً ذهنی هستند. این امر بدین خاطر است که مدل تیلور فاصله زیادی با نمونه های مدرن لیبرالیسم رویه ای دارد که بر پایه استدلال ابزاری جهت بیان اصول برقراری روابط با طبیعت، بنا شده است. تیلور می خواهد بیان کند که چگونه لیبرالیسم تمایل به پنهان کردن ارزش اقتصادی طبیعت از دید مردمی که در آن زندگی می کنند دارد. این مقاله بدین خاطر که بحث مسئولیت پذیری از دید کمونیستی دنبال می کند، به نظریه پردازان حسابداری هشدار می دهد که دید خود را از مدل های مسئولیت پذیری لیبرال دموکرات که در حل مشکلات محیطی ناتوان بوده اند، به سمت سیستم های اجتماعی موجود، تغییر دهند. بنابراین، چهارچوب های حسابداری محیطی و اجتماعی توانایی بالقوه ای برای تثبیت تخریب هایی که به طبیعت وارد می کنند دارند، در صورتی که این چهارچوب ها به عنوان ابزاری برای حمایت از طبیعت به کار گرفته شده بودند. این مقاله دارای چهار بخش متعامل با یکدیگر است. بخش اول مدل های مسئولیت پذیری لیبرال متداول موجود را مورد آزمون و بررسی قرار می دهد: مدل انتقادی لیبرال حسابداری محیطی و ایلدوفسکی (۱۹۹۴)، مدل اصلاحی لیبرال مدرن گری و همکارانش (۱۹۹۷)، و مدل کمونیستی تیلور برای اصلاح لیبرالیسم، به عنوان یک مدل گسترده تر و انتقادی تر مربوط به حوزه عمومی. بخش دوم نقش گفتگو را در توسعه یک جامعه مسئولیت پذیر توضیح می دهد، که به این وسیله مفروضاتی را مورد بررسی قرار می دهد که براساس آن ها حسابداران لیبرال مدرن چهارچوب های خود را بنا کرده اند. بخش سوم نقش حسابداری و حسابرسی محیطی و اجتماعی را در ایجاد پیش زمینه ای برای یک مدل گسترده تر و فراکمونیستی مورد بررسی قرار می دهد، و محدودیت های مدل های مسئولیت پذیر را مد نظر قرار می دهد (هاسکین ۱۹۹۶). آخرین بخش، بخش "فرا کمونیستی" است که نقش شرکت ها را در محیط مورد بررسی قرار می دهد و منعکس کننده عقیده اصلی حاکم بر این مقاله است که شرکت ها وسیله نامناسبی برای ایجاد یک جامعه مسئولیت پذیر هستند. این بخش مشخص می کند که در تئوری کمونیستی، نوعی دیالیکتیک وجود دارد که می تواند برای توسعه و ایجاد یک جو عمومی تفسیری و انتقادی که فعالیت های شرکت ها در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت، به کار رود. مکانیسم های مسئولیت پذیری در حوزه عمومی :

برای شروع مناسب است اشاره کنیم که در دموکراسی های لیبرال، لیبرالیسم می تواند به شیوه های گوناگونی با مسئولیت پذیری در هم بیامیزد. برای مثال، حسابداری محیطی و اجتماعی مدرن رویکردی رویه ای و مدیریتی به خود گرفته است. که بدین ترتیب می تواند این عقیده را تثبیت کند که بشر توانایی کنترل و مدیریت طبیعت را دارد (برای مثال به

ساختارهاي خود انضباطي كه اخيراً براي مديريت محيطي توسعه يافته اند، مراجعه كنيد. مؤسسه مديريت و حسابري اروپا، EMAS، و 15 (BSO . 7750) در ادبيات مسئوليت پذيري سه مدل غالب ليبرال حسابداري محيطي و اجتماعي وجود دارند. ابتدا مدل انتقادي حسابداري محيطي وايلدوفسكي (۱۹۹۴). كه گرايش هاي ليبراليستي زيادي دارد، مورد بررسي قرار گرفته است. سپس، مدل هاي رويه اي ليبرال مورد شرح و توضيح قرار گرفته اند كه جهت ايجاد مدلي از مسئوليت پذيري كه قصد ايجاد ارتباط بهتري بين كسي كه حسابداري مي كند و آنچه كه مورد حسابداري قرار مي گيرد دارد، به كار رفته اند (گري و همكاران ۱۹۹۶). مدل سوم يك مدل تفسيرري كمونيستي اصلاحي قضاوت هاي رويه اي در مدل هاي مسئوليت پذيري ليبرال است. (فرانسيس، ۱۹۹۱، تيلور a 1989، 1995، a، b)

وايلدوفسكي در مقاله انتقادي خود به حسابداري محيطي، وجود بحران محيطي يا قريب الوقوع بودن آن را پذيرفته است (وايلدوفسكي ۱۹۹۴). او عقیده دارد كه حسابداري محيطي مدرن و محيط گراني بر پايه فرضيات نادرستي هستند كه معتقد به وجود بحران محيطي مي باشند، و معتقد است كه اگر چنين بحراني وجود داشته باشد، مكانيسم بازار راهي براي حل آن خواهد يافت. مدل وايلدوفسكي با ارجاع به مكانيسم بازار، فرض مي كند كه با ايجاد دسترسي بيشتري به منابع اقتصادي مي توان تمام آسيب هاي وارده به محيط را جبران كرد. او بيان مي كند كه :

با توجه به اصل پيوستگي (هر چيزي مي تواند هم خوب و هم بد باشد)، بدین نتیجه می رسیم كه مواد غذايي طبيعي و مواد غذايي مصنوعي كه سم زده شده اند به يك اندازه بر طبيعت تأثير دارند. همچنين مي توان نتيجه گرفت كه صدمه زدن به ارزش هاي محيطي با ديگر صدمات وارده بر افراد يا محيط تفاوتی ندارد. در كانون توجه قرار دادن اين صدمات خاص، نشان دهنده اهميت آن ها براي افراد است. اگر تمام آسيب هايي كه در جهان رخ مي دهد را بخواهيم مورد توجه خاص قرار دهيم هيچگاه موفق به حل تمام آن ها نخواهيم شد. حسابداري محيطي مانند ارائه يك نظريه جالب توجه است، بدون اين كه مداركي براي آن ارائه كنيم. (وايلدوفسكي، ۱۹۹۴، ص ۴۷۹)

ليبراليست هاي طرفدار بازار آزاد، نظير وايلدوفسكي، فرض مي كنند كه اگر بازار اجازه داشته باشد تا بدون مانع به كارش ادامه دهد، توانايي حل مشكلات اجتماعي و محيطي را خواهد داشت. به ويژه، ليبراليست ها معتقدند كه هيچگونه بحران محيطي وجود ندارد، بنابراین :

... همچنين اغلب افراد عقیده دارند كه استفاده از CFC ها و موادي مانند آن منجر به افزايش بيماري هاي پوستي و برخي بيماري هاي ديگر شده است و ... من اعتقاد دارم كه خلاف آن بيشتري صادق است. حداقل آن اين است كه اگر لايه اوزون در برخي مناطق قطبي نازك شود و پرتوهاي مخرب خورشيد به آن نواحي خاص بر سند، كسي در لندن يا نيويورك از اين بابت صدمه نخواهدديد. موارد مشابهي از اين قبيل نگراني هاي بي مورد در اغلب كتاب هاي مربوط به اين موضوعات يافت مي شوند (وايلدوفسكي، ۱۹۹۴، ص

۴۷۲).

در نگاه اول می توان دو نکته را از گفته های وایلدوفسکی برداشت کرد. اولاً، مدارك علمي هم اکنون گرم شدن زمین را اثبات کرده اند. این نیازمند برخی واکنش های سیاسی و اقتصادی است (برای مثال به کندال و پیمنتال (۱۹۹۴)، و به ویژه گزارش اخیر وضعیت جوی (مک مایکل، اسلوفسا و کوارتز، ۱۹۹۶) که نشان دهنده ی تغییرات عمومی در دمای کره زمین هستند، مراجعه کنید). ثانیاً لیبرالیسم بازارگر از هم اکنون گفتگوها و مباحثی را در حوزه عمومی در این باره صورت می گیرند را پنهان کرده و نمی خواهد این گفتگوها انجام شوند زیرا این عقیده است که نقش دولت باید محدود شود و در حداقل قرار داشته باشد، این امر در قسمت بعد این بخش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مرتبط کردن مسئولیت پذیری به مکانیزم های محیطی و سیاسی بازارگر منجر به این امر می شود که ارزش طبیعت به میزانی که افراد مایلند برای حفظ طبیعت هزینه کنند پایین می آید. هنگامی که برای ایجاد توازن بین تمایل افراد به حفظ طبیعت و ارزش طبیعت توازن قیمتی برقرار شود. نقش حوزه سیاسی در این میان کمرنگ تر خواهد شد. در نتیجه ایجاد یک توازن بازاری منجر به این می شود که مکانیسم بازار فقط در صور نیاز از قدرت سیاسی برای پشتیبانی تصمیماتش استفاده کند. و در این حالت فقط باید امیدوار بود که مکانیزم بازار در ذات خود تمایل دارد که تصمیماتی منطقی برای حل مسایل اجتماعی بگیرد مثلاً توافقی بین انبوه سازان و طرفداران محیط زیست ایجاد کند.

مشکل مربوط به مدل های بازار آزاد، مشکلاتی است که اقتصاددانان در رابطه با حقایق بدیهی در مورد بازار که به آن اعتقاد دارند و سیاست های نه چندان مناسب برای اجرای این حقایق از نظر آنان پیش رو دارند. این مشکلات ایجاب می کنند که یک دیدگاه مسئولیت پذیر ایجاد شود که نظریات بازار آزاد را به چالش کشیده و ابزارهای سیاسی را برای حل مشکلات محیط زیستی یا اجتماعی فراهم کند. گری و همکارانش (۱۹۹۷)، و اُون و همکارانش (۱۹۹۷) روش های مفیدی را برای توسعه یک معیار مسئولیت پذیری ارائه کرده اند و عقیده دارند که این موارد باید به اطلاع عموم نیز برسد. متأسفانه، یافته های گری – اُون تا حدی می تواند رویکرد بازگشت به عقب و استفاده از مدیریت عملگرا را داشته باشد. بدین خاطر، می تواند منجر به تثبیت آن چیز می شود که تیلور از آن به عنوان ایجاد فرهنگی مدرنیته نام برده است. در این حالت می توان با بحث های اخیر جامعه شناسان را که عقیده دارند بدون تردید در آینده ین افراد و جوامع و شرکت های بزرگ و بین الملل بدلیل تجاوزهایی که آن ها به محیط می کنند مبارزاتی در خواهد گرفت، تأیید کرد. (باگز، ۱۹۹۷، ص ۷۷۷).

گری و همکارانش (۱۹۹۶) در نظر دارند تا حسابداری را از طریق تکنولوژی حسابداری محیطی و اجتماعی مورد تجدید نظر قرار دهند تا بتوانند شرکت ها را نسبت به جوامع متعهد کنند. برای ایجاد چنین حالتی، وجود یک جو عمومی که معتقد باشد که بشریت و طبیعت متقابلاً به هم وابسته اند می تواند ابزاری را برای آماده سازی جوامع برای رسیدن به وضعیت مذکور فراهم کند. برای این کار باید چهارچوب های ابزاری اقتصادی را که

همه چیز را با واحدهای پولی می‌سنجید به چالش کشید. گری و همکارانش (۱۹۹۷) معتقدند که حسابداری محیطی چنین ابزاری را برای کمک به آگاه شدن دیگران و فعال کردن آنان در حوزه عمومی فراهم می‌کند. می‌توان این گونه گفت که مدل گری تا حدی برگرفته از عقاید کمونیستی است اما این مدل در برخی قسمت‌های آن برخلاف عقاید کمونیستی است. زیرا در این مدل شرکت‌ها به عنوان عوامل فعال و پشتیبانی تجهیزات اجتماعی فرض شده‌اند. ۱۶ گری و همکارانش (۱۹۹۶) به ویژه بررسی لیبرالیسم متمرکز شده‌اند و عقیده دارند که می‌توان با استفاده از چهارچوب‌های دموکراتیک شرکت‌ها را وادار کرد که متعادل‌تر عمل کنند و در این میان حسابداری اجتماعی نیز نقش اطلاع‌رسانی را خواهد داشت (گری و همکارانش، ۱۹۹۷، ص ۳۲۷).

آن‌ها در بررسی وابستگی‌های بین حسابداری محیطی و اجتماعی، به انتقادات دارد بر حسابداری اجتماعی واقف هستند. (گری و همکاران، ۱۹۹۷، ص ۳۲۷). همان‌طور که اشاره شد، هم در مورد کارایی چارچوب‌های مسئولیت‌پذیری لیبرال و هم در مورد این که حسابداری محیطی و اجتماعی بتواند بر نیروهای کاپیتالیسم غلبه کند، مشکلاتی وجود دارد (که بعداً مورد بحث قرار خواهند گرفت).

اختلاف نظر ضمنی موجود بین لیبرالیسم و ایلدوفسکی و طرفداران حسابداری محیطی و اجتماعی نشان‌دهنده مسایل گسترده‌تری در مورد نقش دولت در تحکیم مسئولیت‌پذیری است. مکانیزم‌های اثر بخشی مسئولیت‌پذیری در دموکراسی‌های لیبرال، مکانیزم بازار، به عنوان یک ساختار اجتماعی مناسب از طرح داده می‌شوند گری و همکارانش (۱۹۹۶) و اُون (۱۹۹۷) محدودیت‌های مدل‌های بازار آزاد را با ارائه نمونه‌ای مورد تنظیم حسابداری محیطی بیان می‌کنند، اما آن‌ها توضیح نمی‌دهد که اکثر حوزه عمومی براساس اطلاعاتی که به آن ارائه می‌شود عمل نکند چه اتفاقی می‌افتد.

ما در این جا با بحث می‌کنیم که توسعه معیارهای رویه‌ای مسئولیت‌پذیری، ابزاری را فراهم می‌کند که از طریق آن شرکت می‌تواند به فعالیت‌های خود وجهه قانونی بدهد.

گری (۱۹۹۶) به طور دقیق روابط بین چهارچوب‌های رویه‌ای و مدل‌های سنتی

حسابداری را که ابزاری به این تعریف دوباره حسابداری محیطی ارائه می‌کنند، مورد

بررسی قرار نداده است. این ارتباط مشخص می‌کند که مدل‌های حسابداری سنتی با

استفاده از مکانیزم‌های لیبرال – اخلاق‌گرا سعی در افزایش و خاصیت افراد و کاهش مشکلات آنان دارند. ۱۸

اثر مستقیم این امر این است که نشانه‌هایی از طبیعت را که انسان‌ها را آگاه می‌کنند که

چقدر به طبیعت آسیب زده‌اند، پنهان می‌کنند. بدین خاطر که هدف بشریت ارضایی

نیازهای اولیه زندگی خود است، امکان افشایی این مسایل در جوامع کمتر می‌شود، در هر

حال مباحث حسابداری لیبرال گری (۱۹۹۶) نشان‌گر پیشرفت‌هایی نسبت به تفکرات سنتی در مورد شرکت‌ها و جوامع می‌باشد.

یک نوع چهارچوب کلی‌تر ارتباطی به دنبال ایجاد تغییرات اجتماعی از طریق گفتگو در

جامعه است؛ با مورد سؤال قرار دادن فرض رشد اقتصادی این چهارچوب اعتقاد دارد که

می توان از لیبرالیسم رویه ای به عنوان نقابی بر چهره شرکت ها استفاده کرد که از طریق آن ها می توانند تمام فعالیت های خود را بدون کنترل هیچ مرجعی انجام دهند و در این صورت نقش بسیار مخربی در ارتباط با طبیعت خواهند داشت. علاوه بر این، مشکلات تئوریک اصلاحیه لیبرالیسم گری نشان دهنده برخی مشکلات موجود در طرح لیبرالیسم راولز است که آن هم در ادبیات فلسفی به خاطر مغایم فردگرایانه آن در مورد افراد، درک محدود آن از نقش دولت و ارجاع آن به ساختارهای دموکراتیک نمونه ای که فاصله زیادی با افراد دارند، مورد نقد قرار گرفته است (نیو، وارسیم و پدول، ۱۹۹۸). تیلور به ویژه بحث می کند که لیبرالیسم مدرن توسط ساختارهای سیاسی رویه ای محدود شده است و اینکه باید ایدئولوژی این بحث مشخص شود (تیلور، ط ۱۹۸۹). مدل کمونیستی تیلور نیز مانند فاکولت نگاه عمیقی نسبت به مدل های لیبرال مدرن که نشان دهنده "تمایل به قدرت" هستند و در میان جوامع مدرن پراکنده شده اند و در نتیجه منجر به نوعی استبداد ملایم در جامعه شده اند، دارد (تیلور ۱۹۸۴). کار تیلور متمرکز بر آزاد سازی بشریت از سلطه الگوهای جدید ابزاری، استدلال است که اغلب نظریه پردازان معتقدند که منجر به کاهش ارزش مسئولیت پذیری شده است. انواع جدید مسئولیت پذیری با اصلاحات متفاوت با یک ماشین اقتصادی که محدودیت های شرکت را حذف می کند، در هم آمیخته اند.

مدل اصلاحی لیبرال که توسط گری و اُون (۱۹۹۷) ارائه شده است (۱۹۹۶) بدین خاطر که آن ها شرکت ها را عاملین تغییرات اجتماعی و محیطی می دانند محدود شده است. با این حال، تیلور معتقد است که بازار آزاد انعکاس ضعیف از وضعیت اجتماعی است که دارای دو قلمرو محدود است: جامعه شهری و دولت. تیلور برای اشاره به وجود جامعه شهری، بحث می کند که زندگی خوبی در جوامع مستقل از دولت، به دلیل وجود آزادی و استقلال وجود دارد. یا همان طور که هانت (۱۹۹۳، ص ۱۹) عنوان می کند، منظور جامعه شهری تمامی مؤسسات و سازمان های شهری هستند که مستقل از خود ادامه می دهد. اخیراً دو مفهوم جداگانه که جامعه شهری با یکدیگر ادغام شده اند تا رابطه آن را با دولت بهتر مشخص کنند. خواهیم گفت که می توان جامعه شهری را بر حسب شرایط بازار مورد بررسی قرار داد یا از طریق دیدگاه های کمونیستی که یک فضای عمومی ایجاد می کنند این را کرد. مفهوم کمونیستی جامعه شهری مفهوم دیگری را بوجود آورد که شامل تحول ساختارهای دموکراتیک در جامعه می شود.

اولین برداشت از جامعه شهری، اقتصاد است. یعنی که در کل شامل فعالیت های تولیدی، مبادلاتی و مصرفی که قوانین خاص خود را دارند می شود. این مدل همان مدل تعاملات اجتماعی است که توسط آدام اسمیت (۱۹۳۷) توسعه یافت، که در آن زندگی اجتماعی به طور بالنده خارج از حدود سیاست های دولت قرار می گیرد. حسابداری در این حالت لازمه این زندگی اقتصادی به شمار می رود، و دارای این دیدگاه است که هر فرد باید در انتخاب هایش آزاد باشد، حال این انتخاب ها هر چه که می خواهند باشند. این دیدگاه بازار آزاد لیبرال با مفاهیم استدلال ابزاری رویه ای که ارزش های محیطی را تا حد ارزش های پولی پایین می آورند، در هم آمیخته است. این جا همان صحنه ای است که در آن مدل

هاي مسئوليت پذيري مدرن بيشتري امکان جولان را دارند (مؤسسه كانادايي حسابداران رسمي، ۱۹۹۲؛ مؤسسه تحقيقات حسابداري استراليا، ۱۹۹۷) مدل هاي بازار آزاد و نئوكلاسيك كه در آن ها عملکرد براساس سود دهی آن آريزيابي مي شود، تفكر غالب را درباره ي حسابداري، در حال حاضر تشكيل داده اند. در اين مورد بحث خواهد شد كه اين روش تفكر در مورد طبيعت با استناد به استدلال ابزاري است كه ديگر ارزش ها و روش ها را پنهان مي دارد و هم بر نمي شمرد.

علاوه بر اين، با عبور از مرزهاي امنيت و سلامتي، فرايند انباشت سرمايه در حال حاضر شديدتر از هر زمان ديگري در حال رخدادن است. هنوز هم نظريه پردازان حسابداري محيطي و اجتماعي تفكر سنتي خود را مورد بازبيني قرار نداده اند و نمي خواهند كه ایده هاي خود را در برابر انبوه تئوري هايي كه ارائه مي شوند، بيان كنند (CEC، 1993، BSI، 1993).

يك ديدگاه ديگر در مورد جامعه شهري، مفهوم كمونيستي آن است، كه بر حوزه عمومي، تا آنچه كه تيلور آن را "فضاي عمومي" مي نامد متمرکز است، و شامل دور انداختن قيدهاي عملي در چهارچوب هاي ابزاري و رويه اي است. براي مثال: هم تيلور و هم مكين تاير، عنوان مي كنند كه ارسطو حوزه عمومي را به عنوان صحنه سياسي كه شهروندان در آن در رابطه را جهت گيري ها و اهداف جامعه گفتگو و مباحثه مي كنند، مي دانسته است. (فرانسييس ۱۹۹۱). تمامي اين ها در قرن ۱۸ با ظهور انقلاب صنعتي و ايجاد ديد جديدي نسبت به فضاي عمومي در رسانه ها تغيير كرد. بنابر اين يك كانال جديد بيان عقايد عمومي توسعه يافت و ساختارهاي سياسي جديد ظهور كردند. جامعه شهري از ميان اقتصاد و رسانه هاي تكنولوژي توسعه مي يابد و با وجود چنين فضايي است كه روابط مسئوليت پذيري به طور مستقل از دولت تشكّل گرفته و توسعه مي يابند. در اين مدل، نقش شركت ها و ديگر موسسات چندان روشن نيست. شهروندان در داخل جامعه شهري قرار مي گيرند، و مفاهيم اجتماعي از طريق الگوهاي پيچيده تعاملات اجتماعي بيرون مي آيند، تا از طريق دستورات يا قوانين دولت. علاوه بر اين، اين مدل كمونيستي، با مدل هاي مسئوليت پذيري رويه اي كه از طريق مطالعات راولز و هابرماس پديدار شدند تفاوت دارد. زيرا اين مدل اين امر را كه چرا ما اصلاً به قوانين و رويه ها استناد مي كنيم مورد سؤال قرار مي دهد؛ اين مدل از پايه شروع مي كند، و جهت گيري جامعه را نتيجه گفتگو و مباحثه مي داند. اين مدل بر پايه اين حقيقت كه تمام جوامع دموكراتيک تنها موجب آزار افراد مي شوند، بنا شده است.

يك برداشت سوم نسبت به تغييرات اجتماعي و محيطي توسط گري و همكارانش (۱۹۹۷) ارائه شده است و ادعا مي كند كه حسابداري محيطي مي تواند با وجود انتقادات راديكالي كه به آن مي شود توسعه يابد. اين شيوه شامل ترسيم ابعاد انتقادي و تفسير ي در حوزه عمومي مي شود كه از طريق آن مفهوم انضباط و ديگر مفاهيم اجتماعي بدون استناد به بازار يا دولت تعريف مي شوند. بنابر اين ديالكتيك بين جامعه شهري و دولت بر عنوان مركز تغييرات عمل مي كند. بدین ترتيب منجر به ايجاد فضايي در داخل حوزه عمومي مي شود تا

حوزه دولتي. اين دیدگاه سوم که کمونيستي هم هستند، توسط مدل هابرماس که متمرکز بر امکان انجام اعمال خشونت آمیز توسط دولت بر عليه افراد آزادي خواه است، توسعه مي يابد.

هابرماس شخصاً شديداً مخالف اين استدلال هاي کمونيستي است. او در کتابش "در ميان حقايق و حرف ها" (۱۹۹۶) مورد بسيار کامي را براي بررسي نقش قانون در ايجاد رويه هايي که از شهروندان در مقابل هر گونه مفهوم اغراق آمیز "خوبي" محافظت مي کند، مورد مطالعه قرار مي دهد (پاور و لافلين، ۱۹۹۶).

ليبراليسم هابرماس به طور گسترده اي به عنوان يك پاسخ به کمونيسم تقسيم شده است، که او عقیده داشت منجر به سياست هاي استبدادي خواهد شد. به همين دليل است چهارچوب مسئوليت پذيري که در اين مقاله ارائه شده است. اصول ليبرال را حفظ کرده است اما مي خواهد نقدهاي انتقادي و ديالکتیک را که مي توانند در مدل هاي مسئوليت پذيري محيطي و اجتماعي توسعه يابند، را نيز مورد بررسي قرار دهد. هدف از مدل تيلور ايجاد تغيير در تمامي سطوح جامعه است و اين به طور ضمني اين مسئله را مورد سؤال قرار مي دهد که چرا توسعه سيستماتيک حسابداري اجتماعي به گزارش هاي سازماني نيازمند است. (گري و همکاران، ۱۹۹۷، ص ۳۳۹) اين مسئله سؤال برانگيز است که چرا گري (۱۹۹۶) چنين پايگاه اجتماعي ويژه اي براي شرکت ها قائل بوده است.

داشتن يك دیدگاه کمونيستي، منکر امکان وقوع اين امر نمي شود که دولت مي تواند از علايق شهروندان بهره جديد يا آن ها مراجعت بدهد. (وايلدوفسكي، ۱۹۹۴، اولسن، ۱۹۹۶) در عوض داشتن چنين دیدگاهي به معنای بيان نگراني در مورد نوع دركي است که مدل هاي ليبرال رويه اي نظر مدل گري (۱۹۹۶)، هابرماس و راولز از رابطه بين جامعه شهري و دولت دارند. براي ايجاد يك دنياي جديد و مسئوليت پذيري از طريق جامعه شهري، نمي توان نقش دولت را نادیده گرفت، اما بايد نسبت به توسعه يك مدل مسئوليت پذيري در داخل سيستم هاي کاپيتاليسم که بذرهاي سلطه خود را مي افشاند هشدار داد: يادآوري خواهد شد که کاپيتاليسم تنها با خروج از مرزها مي تواند به هيات و پيشرفت خود ادامه دهد. مدل هاي توسعه يافته در اين مقاله، بر خلاف مدل هاي مسئوليت پذيري ليبرال رويه اي از مباحثات شفاف و بازي ريشه مي گيرند که در آن دولت براي ايجاد يك جامعه فعال و آگاه، در تعامل با افراد قرار مي گيرد.

بنابراين مسئوليت پذيري نه تنها به مطالعه محدوديت هاي مدل هاي ليبراليسم و ليبرال رويه اي توجه دارد، بلکه همچنين به خلق يك سيستم دموکراتیک مشارکتي که در آن به تمام به نظريات افراد جامعه توجه مناسب مي شود، نيز استعانت دارد. جامعه شهري صحنه اي است که در آن شهروندان نظرات خود را از طريق تعاون با يکديگر، سازمان ها و يا به طور شخصي به صورت آزادانه بيان مي کنند. در اين جو مشارکتي عمومي اين مفهوم عقلانيت اقتصادي نيست که به ما کمک مي کند، بلکه يك استدلال عملي که مرتبط با تفکرات روشن گريانه است که به ما اجازه مي دهد تا آنچه را که براي جامعه ما مناسب است، اهدافي را که مي خواهيم به آن برسيم، و چگونگي فعاليت شرکت ها در جامعه را، مشخص

کنیم. با این دیدگاه، مسئولیت پذیری نمی تواند به نیروهای کور و غیر شخصی بازار، یا ساختارهای رویه ای که حق تصمیم گیری را از جامعه می گیرند، وابسته باشد. در ادبیات حسابداری، ریگان و رنکین (۱۹۹۷). یک تفسیر عملگرا از این دیدگاه کمونیستی اشاره می کنند که حاصل مباحث آن ها در مورد این موضوع است که اگر سازمان ها در داخل مرزهای ویژه ای که جامعه مناسب می داند فعالیت نکنند، آنگاه جامعه ممکن است حق ادامه فعالیت را از سازمان ها بگیرد. (ریگان و رنکین، ۱۹۹۷، ص ۵۶۶).

با این حال، مدل تیلور ابزار مناسب تری را برای بیان مکانیسم های تسلط دولت به عنوان روشنی حجت ایجاد ساختارهایی برای روابط بین دولت و جامعه شهری، ارائه می کند. مسئولیت پذیری، از نظر مدل کمونیستی، به یک نوع تکنولوژی بدل می شود که می تواند تعامل را بین تمام سطوح جامعه، با توجه به علایق تمام همشهریان، و نه فقط یک عده خاص، ایجاد کند. در واقع، چندین مدل با اهمیت کمونیستی در ادبیات حسابداری وجود دارد که مواردی را که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرند تأیید می کنند. (مراجعه کنید به ارینگتون و فرانسیس. ۱۹۸۹؛ فرانسیس ۱۹۹۱) ۱۹

با این حال مدل های مدرن حسابداری اغلب بر کنترل و نمایندگی واقعیات سازمانی تمرکز دارند و توجه کمی به این ایده که فعالیت های شرکت می تواند بر انتخاب های ممکن شهروندان اثر بگذارند، مبذول دارند. مشهور است که حسابداری بر اطلاعات مفید جهت پشتیبانی از تصمیم گیری متمرکز است که حسابداری را از ایفای نقش اطلاع رسانی فعالیت های تجاری به جامعه دور نگاه می دارد (نلسون، ۱۹۹۳؛ ارینگتون و فرانسیس ۱۹۹۳).

در بیانی متفاوت، مسئولیت پذیری توسعه یافته بدون انتقاد از نهادهای کاپیتالیسم، تصویر محدودی را از جامعه، شرکت ها، سازمان ها و دولت ارائه می کند. این امر بدین خاطر است که نقش مسئولیت پذیری محیطی لیبرال نمی تواند درک کند که در دموکراسی، افراد باید اجازه داشته باشند نظریات خود را در مورد امور جامعه بیان کنند. از طرف دیگر مدل ها حسابداری رویه ای (نظیر مدل های راولز و هابرماس) قوانین و مقررات بیشتر را ارائه می کنند که می تواند تنگناهایی را که بشر با آن ها رو به رو می شود، برطرف کنند. یک درک کمونیستی کلی تر، از فضایی عمومی شامل توسعه نوعی از مسئولیت پذیری مصدق دارای مشکلاتی هستند، مورد بررسی دقیق تر قرار می گیرند. در سطح جامعه است که روابط مسئولیت پذیری ساختار بندی می شوند، نه در سطح شرکت.

مسئولیت پذیری، استدلال عملی و گفت و شنود.

برای گذر از مفروضات فردگرایانه مدل های مسئولیت پذیری بازار آزاد، یک مفهوم کلی تر استدلال عملی می تواند مفید باشد. در این باره باز هم صحبت خواهد شد که استدلال ابزاری نوعی از استدلال است که ما از آن برای محاسبه بهترین ابزارها برای رسیدن به یک هدف از پیش مشخص شده استفاده می کنیم. هنگامی که جوامع لیبرال با استفاده از استدلال ابزار تصمیم گیری می کنند، بحث های دموکراتیک اجازه ظهور پیدا نمی کنند و جنبه اهمیت انسانی مسایل تحت تأثیر معیارهای اقتصادی و تجاری محو می شود. برای مثال، در مباحثی که در مورد مطالعات هابرماس و تیلور انجام شد، به این نکته اشاره شده است که

مدل هابرماس با قوانین سخت گیرانه و انعطاف ناپذیر برای گفتگو محدود شده است که نتیجه استدلال ابزاری از روش گفتگوی ایده آل است. از طرف دیگر، تیلور مدلی را پیشنهاد می کند که در آن جهت گیری جامعه و اهداف آن ریشه در مباحث آزاد و گفتگو دارند که از طریق استدلال عملی به این شیوه دست یافته است. به واسطه چنین دلایلی است که مدل تیلور برای تفکر در مورد روابط دموکراتیک، که شامل مسئولیت پذیری به عنوان نتیجه تعاملات بین تمام سطوح جامع است، مفید می باشد.

مدل کمونیستی تیلور می تواند منجر به توسعه مسئولیت پذیری به عنوان یک فعالیت که شامل دو مرحله است، شود. مرحله اول، سطح هستی شناسی است، یک مفهوم پیچیده که به عنوان فاکتورهایی که شما برای زندگی اجتماعی باید رعایت کنید تعریف می شود (تیلور ط ۱۹۸۹، ص ۱۵۹) اگر بخواهیم آن را به صورت رسمی تر بیان کنیم این گونه خواهد شد: آن ها به مواردی توجه دارند که شما به عنوان یک الگو جهت گفتگو آن ها را می پذیرید. (تیلور، ط ۱۹۸۹، ص ۱۵۹) یا اگر بخواهیم ساده تر بگوییم، روش تفسیری نظیر یک فیلتر عمل میکند که حوزه تمرکز آن توضیح فاکتورهای مهم برای زندگی بهتر است. ارینگتون و اسکویکر (۱۹۹۲) با استناد به ادبیات موضوع، بحث می کنند که منظور باز تفسیر، تصریح آنچه مبهم است، از طریق انجام قضاوت های اخلاقی در جامعه می باشد و این امر منجر به تقویت حسابداری می شود. تیلور از ما می خواهد تا بدانیم که این دو سطح قابل اجرا هستند، اما همیشه بر یکدیگر اثر ندارند (تیلور، ۱۹۹۳). بنابراین ساختن دنیاهای جدید می تواند از طریق استدلال عملی پیکره بندی شوند با مدل های مسئولیت پذیری نظیر مدل های لیبرال رویه ای مدرن که به عقلانیت اقتصاد استفاده می کنند و دلایل آن ها از نوع استدلال ابزاری است، متفاوت می باشد (تیلور، ۱۹۸۹، ص ۱۵۹). تیلور با ادامه دادن نظریات هگل، بیان می کند که دغدغه های جامعه نظیر خیر و صلاح عمومی و قضاوت یا سنجش در مدل های لیبرالیسم محو شده اند (فرانسیس، ۱۹۹۱).

در تفکر با دید محدود لیبرالیسم، عنوان کردن این مطلب مفید خواهد بود که برخی مشترکات موجود بین مدل های لیبرالیست و لیبرال رویه ای بیشتر موضوع مباحث سیاسی و حسابداری حال حاضر هستند. این دو مدل لیبرال هر دو به استدلال ابزاری استناد می کنند: یک مدل به سمت بازار آزاد پیش می رود (لیبرالیست ها) در حالی که مدل لیبرالیسم یک شیوه رویه ای را برای مسئولیت پذیری دموکراتیک پیشنهاد می کند. با این که گری (۱۹۹۷) محدودیت های استدلالیات بازار آزاد را می شناسد اما او بخشی از توسعه ابعاد تفسیری نهفته در کارش را متوقف می کند. او به دلیل این که این مرحله از کارش را انجام نمی دهد در محدوده پارامترهای استدلال ابزاری باقی می ماند. مشکلات استدلال ابزاری در برخی موارد امکان عمل کردن آن ها را از بشر می گیرد. بدین خاطر تغییرات اجتماعی را به ساختارهای رویه ای محدود می کند. بنابراین، استدلال ابزاری از ویژگی های لیبرال هایی است که می خواهند راه حل های از پیش تعیین شده ای را برای حل مشکلات محیطی و اجتماعی، هنگام وقوع آن ها به کار بگیرند. تیلور از ما می خواهد تا از این گرایش اجتناب کنیم و توضیح می دهد که می توان استدلال عملی را از طریق

گفتگو در جامعه، برای اجتناب از این مشکلات به کار گرفت. همانطور که گفته شده، روش تیلور روش تفکر متفاوتی را در مورد استدلال عملی ارائه می‌کند و شامل شناخت محدودیت‌های تحمیل شده بر بشریت به وسیله این دیدگاه می‌شود. هدف از مدل کمونیستی اجتناب از محدودیت‌هایی است که از مدل‌های لیبرال محض و لیبرال رویه‌ای توسط مدل کمونیستی تیلور برای اجتناب از این محدودیت‌ها طراحی شده است. تیلور از ما می‌خواهد تا راجع ماهیت استدلال عملی و چگونگی ارتباط آن به مؤسسات اجتماعی تفکر کنیم. در ابتدا یک مفهوم قابل توضیح از استدلال عملی توسط لیبرال‌های مدرن استفاده شد تا ادعا کنند که برای هر وضعیت ویژه یک راه حل جهانی و فراگیر وجود دارد. این همان نوع از استدلالی است که راولز در توسعه دو اصل معروف خود در مورد عدالت تحت لوای نادانی از آن استفاده کرده است و می‌تواند برای توجیه استانداردهای حسابداری اجتماعی و محیطی از آن استفاده کرد. ۲۱ لیبرال‌های مدرن فرض می‌کنند که این اموال در تمام جهان و در تمام زمان‌ها صادق هستند. با این که مدل راولز در توضیح بی‌کفایتی‌های استدلال‌های بازار آزاد عصر حاضر مفید است، اما روش کامل برای تفکر در مورد این که چگونه افرادی می‌توانند با ایجاد یک رابطه غیر ابزاری بین خود و طبیعت به زندگی بهتری دست یابند، ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد که اصلاحیه لیبرالیسم گری (۱۹۹۲)، ۱۹۸۹) و گری و همکارانش (۱۹۹۷، ۱۹۹۶) به پایه این فرضیات لیبرال باشد و هدف آن به کارگیری این مفروضات در تکنیک‌ها محیطی و اجتماعی سازمان‌ها برای ایجاد تطابق و هماهنگی با اهداف جامعه باشد.

پس از آن، می‌توان یک مفهوم انتقادی از استدلال عملی به شکلی ملایم یا قاطع ارائه داد، که می‌تواند به عنوان بنیاد یک سیستم دموکراتیک مشارکتی، استفاده شود، که تعامل‌هایی را در تمام سطوح جامعه ایجاد می‌کند (تیلور، ۱۹۹۳) برای مثال، نظریه پردازان مکتب سودمندگرایی هنگام استدلال در مورد این ادعا که اخلاق باید به معنای حداکثر کردن خوشحالی و حداقل کردن نارضایتی باشد از یک مدل انتقادی استفاده می‌کنند. این هنوز پایان داستان نیست، زیرا یک رویکرد انتقادی یا اعتراضی می‌تواند به شیوه تفسیری یا سیاسی توسعه یابد که در رابطه با ارزش‌ها، اعتقادات، و برنامه زندگی باشد. تیلور عنوان می‌کند که می‌توان از روش انتقادی برای توسعه یک مدل مسئولیت‌پذیری که یک پیش‌زمینه انتقادی و دموکراتیک در مورد روابط بین انسان و طبیعت ایجاد می‌کند، استفاده کرد. تیلور چنین کاری انجام می‌دهد و توضیح می‌دهد که مدل انتقادی او که دارای ساختار محکمی است، به منظور ایجاد سطوح تعامل و تبادل نظر در جامعه، ابداع شده است، از مفروضات قبل و ارزش‌های گوناگونی استفاده کرده است که تئوری‌های گوناگونی برپایه آن‌ها بنا شده‌اند. راه دیگر بیان این فرایند، توضیح روش انتقادی به عنوان یک ساختار پایه‌ای برای توسعه یک دیدگاه مناسب‌تر در مورد این که یک زندگی شامل چه چیزهایی می‌شود، می‌باشد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که مدل تیلور مخالف مدل‌های لیبرال است که ارزش‌های لیبرال دموکراتیک را هنگامی که در حال ایجاد یک الگوی مناسب‌تر جهت معیارهای قضاوت و

اصول عدالت هستند، شهروندان تحمیل می کنند. بنابراین می توان از يك مفهوم کمونیستی کلی تر در مورد استدلال عملی برای توضیح این موضوع که مدل های مسئولیت پذیری لیبرال مدرن چگونه تفکر ما را در مورد روابط مسئولیت پذیر محدود می سازند و چگونه به زندگی اثر می گذارد، استفاده کرد. کمونیست ها به نظریه امانت اخلاق ارسطو استناد می کنند که در آن فضاي عمومی، صحنه ای است برای گفتگوهای سیاسی. برای مثال، يك فضاي عمومی از دید کمونیست ها، می تواند از محدودیت هایی که هابرماس در تعریف خودش از گفتگو به عنوان يك موقعیت سخنرانی ایده آل قایل شده بود، اجتناب کند. بعداً توضیح داده خواهد شد مدل های حسابداری لیبرال سنتی اغلب با استناد به این که چه اطلاعاتی جهت رسیدن به سود دهی مفیدتر خواهند بود، با استفاده از معیارهای بازاری به روابط مسئولیت پذیری می نگرند. بنابراین، مدل های مسئولیت پذیری لیبرال مدرن که بر پایه های مفروضات لیبرال سنتی بنا شده اند. زیاد از شرکت ها دور نمی شوند. بنابراین این مدل ها مستعد تحت سلطه قرار گرفتن توسط شرکت ها هستند؛ این امر بدین معناست که، بدون يك توجه انتقادی و دقیق فضاي عمومی نمی تواند صحنه ای برای گفت و شنود و ارزیابی های انتقادی باشد. هنگامی که حسابداری محیطی با استفاده از پارامترهای ساختارهای لیبرال ابزاری توسعه بیابد، آنگاه يك گرایش طبیعی جهت محاسبه و ارزیابی هزینه های پروژه های محیطی وجود خواهد داشت، بدین ترتیب منجر به کاربرد تکنیک های اقتصادی در موارد محیطی زیستی خواهد شد.

از طرف دیگر، هنگامی که حسابداری محیطی با استفاده از يك چهارچوب انتقادی و تفسیری تعریف می شود، مسئولیت پذیری به گونه ای عمل خواهد کرد که به صورت يك سیال عمل کرد و نه فقط برای سیستم های اجتماعی و اقتصادی به کار رود، بلکه همچنین برای فضاي عمومی نیز به کار رود. بدین ترتیب يك دید حقوقی برای تمامی محیط زیست وجود خواهد داشت، نه يك دید هزینه یابی، بلکه با این دید که محیط يك مولفه حیاتی و منبع زندگی انسان آزاد و مدرن است. (تیلور، 1989a) این امر به معنای بازبینی روابط بین حسابداری محیطی، استدلال عملی، و فضاي عمومی است.

هنوز هم هنگامی که استدلال عملی با رویه های لیبرال محدود می شود، فضاي عمومی و روابط مسئولیت پذیری نمی توانند نقشی را برای ایجاد سیاست های برای جامعه شهری که منجر به اجرای عدالت در جامعه شود، به دولت واگذار کنند. این امر می تواند کاملاً ممکن باشد که مشکلات اکولوژیکی نظیر لایه اوزون، گرم شدن زمین، قطع درختان را مخفی نگاه داشت، یا بدتر از آن، آن ها را به بازار آزاد ارجاع داد.

به خاطر این دلایل عملی است که اکینز (۱۹۹۳) نگرانی هایی را در مورد محدودیت های لیبرالیسم بازار آزاد بیان می کند. اکینز می گوید که :

افراد زیادی از جمله خودم وجود دارند که معتقدند که تکنولوژی با داشتن يك بازار آزاد می تواند به طور کلی وابسته به یافتن جایگزین هایی برای تقریباً تمام منابع کمیاب باشد (به جز خود انرژی). با این حال، هیچ گونه جایگزین تکنولوژی معتدلی برای ثبات آب و هوا، لایه

اوزون، هوا، خاک قابل کشاورزي، گیاهان (به ویژه درختان) یا کودهای جانوري گوناگون، وجود ندارد. منقرض شدن اغلب این منابع غیر قابل جبران خواهد بود. در هر مورد، زیان کلي می تواند برای نژاد بشر مصیبت بار و احتمالاً مهلك باشد. اگر چه تکنولوژی می تواند خیلی چیزها را بسازد (و پول می تواند بخرد) اما نمی تواند جایگزینی برای اتمسفر یا قسمت های قابل زیست زمین ابداع کند. خوش بینی تکنولوژی، در این زمینه، بسیار ساده لوحانه است. (اکینز، ۱۹۹۳، ص ۱۹۵).

با جدي گرفتن این ادعا که محدودیت های رشد وجود دارند و بر بقا اثر دارند، فرصتي برای ایجاد رابطه ای میان این ادعا و اهمیت تعاملات بین بشریت و فرایندهای اکولوژیکی به وجود آمده است. علاوه بر این، در پذیرش این فرض که قدرت اقتصادی مدرن گرایش به نادیده گرفتن موارد مربوط به مشکلات اکولوژیکی دارد، ما با این تنگنا در مورد شکل و جهت گیری جامعه مواجه خواهیم شد. در بررسی مباحث مربوط به مسئولیت پذیری مشخص شد که حسابداری دارای يك التزام اخلاقي برای ارائه اطلاعاتی که به ساختن يك جامعه متداوم و عادل، می باشد (فرانسیس ۱۹۹۴). در بخش بعدی برخی گام هایی که به سمت توسعه يك مدل کلي تر مسئولیت پذیری که بر پایه مفهوم کمونیستی و دموکراتیک از استدلال عملي بنا خواهد شد، توضیح داده می شود.

کمونیسم، هستی شناسی و مسئولیت پذیری این بخش نقش حسابداری و حسابرسی محیطی و اجتماعی را در ایراد يك پیش زمینه برای يك مدل کلي تر فراکمونیستی که محدودیت های مدل های مسئولیت پذیری را مورد بررسی قرار می دهد، مطالعه می شود. (هاسکین، ۱۹۹۶). در تئوری مدرن لیبرال، نقش دولت مورد بحث قرار گرفته است که احتمالاً بیان کننده فقدان مباحث مربوط به نقش دولت در مدل های حسابداری محیطی مدرن می باشد. لیبرال مدرن با يك دید سنتی به مفهوم آزادي نگاه می کند که بیان کننده "محدوده ای که در آن، چیز (فرد یا گروهی از افراد) فرد می تواند هر کاری که قادر به انجام آن است انجام دهد، یا باید اجازه داشته باشد تا انجام دهد. بدون این که دیگر افراد در کارش دخالت کنند" (برلین ۱۹۶۹، ص ۱۲۳-۱۲۱). با این حال، هم راولز و هم هابرماس، مفهوم آزادي را به این شکل که گفته شده، با توضیح اینکه دولت وظایف تجاری نیز در جامعه شهری، هنگامی که عدالت یا بی طرفی در خطر هستند، دارد، توسعه داده اند.

از يك طرف، راولز توضیح می دهد که يك جامعه لیبرال، جامعه ای است که در آن نقش دولت با این تبصره که که آزادي را تنها به خاطر حفظ و بقای آزادي می توان محدود کرد، محدود شده است. (راولز، ۱۹۷۱، ص ۳۳۰). ۲۲ از طرف دیگر مفهوم هابرماس از دولت محدود به حمایت از قوانین حاکم بر وضعیت گفتگو ایده آل است.

با محدود کردن نقش دولت به خاطر حمایت از استقلال فردی ما شفافیت ایجاد مشترك روابط خود را از دست خواهیم داد. با این که مدل های کمونیستی يك مفهوم مشترك از استقلال عمومی را توسعه می دهند، اما توسط مارکسیان اشاره شده است که يك تفسیر انتقادی از این روابط نیز ضروري خواهد بود. می توان با توسعه يك مفهوم سوم در مورد

فضاي عمومي که شامل توسعه يك ديالکتیک، با استفاده از علم تفسیر به عنوان بخشی از التزام انتقادي نسبت به فرایندهای استعماري شرکت ها می باشد، بر این مشکل غلبه کرد. برای مقصود فعلي ما ارزیابی اراده گرایي سیاس که بخشی از چارچوب های مسئولیت پذیری مدرن است ارزشمند خواهد بود. برای مثال فرانسیس در مورد ارسطو به این نتیجه می رسد:

به نظر مکینفایر، همانند ارسطو، وجود فضیلت نیازمند يك ظرفیت برای قضاوت، انجام کار درست در مکان مناسب و زمان مناسب و روش مناسب است. بدین ترتیب عمل قضاوت صرفاً يك فرایند تکراري به کار گرفتن قوانین نیست. لذا قضاوت نقش حیاتی در زندگی افراد با فضیلت دارد در حالی که چنین نقشی را در زندگی افراد صرفاً مطیع قانون ندارد و نمی تواند داشته باشد. (فرانسیس، ۱۹۹۱، ص ۱۳).

با توجه به این پیش زمینه، مسئولیت پذیری در برگزیده هنر قضاوت کردن می باشد و براساس ایده بی طرفی شکل گرفته است که شامل انجام کار درست از جامعه می باشد. يك جنبه این مسئله انجام کار درست است اما قطعاً موضوع دیگری نیز وجود دارد که جهت و هدف شرکت های بزرگ مدرن را عوض می کند، بوریت و ولج (۱۹۹۷) و هسلام و گالهور (۱۹۹۷) با دیدگاه های ایدئولوژیک متفاوت، بحث می کنند که يك نقش دولت شامل جهت دادن به تقاضای جامعه برای تأمین سلامت محیط است. این مباحث با ارزش، با این حال، تنها يك روی دیالکتیک موجود بین دولتو جامعه شهری را بیان می کنند و توجه زیادی نسبت به توسعه مؤسسات در جامعه شهری که روابط بین حساب گیرنده و حساب پس دهنده راتقویت کرده بهبود و توسعه خواهد داد، معطوف نداشته اند.

يك مدل کمونیستی و مسئولی پذیر نیازمند تعامل بین تماس سطوح جامعه می شود که در برگزیده تغییرات حیاتی و تطبیق طرز تلقی جامعه می باشد. از يك طرف لیبرال های بازار آزاد می توانند بگویند که مشخص شده است که مقررات دولت کاملاً در فرماندهی و کنترل جامعه با توان بوده اند. از طرف دیگر منتقدین رادیکال ممکن است درباره مدل برای تغییرات اجتماعی که توضیحات آن با استناد به بازار آزاد و غیر شخصی است نگران باشند، زیرا در این مورد آخري برای گرفتن قدرت از برخی شرکت های کاپیتالیسم که کل بازار را در دست گرفته بود، شکست خوردند. هنگامی که فرصتی برای سرمایه گذاری در خارج از مرزها پیش می آید، به دلیل دسترس یافتن به مالیت کمتر و نرخ هزینه دستمزد کم، کمتر شرکت حاضر می شود که در داخل مرزهای ملی خود باقی بماند. تیلور این مباحث را به طور خلاصه آورده است و ما را به تفکر در صورت آنچه که ممکن است برای ما اتفاق بیافتد، نظیر موارد زیر دعوت کرده است :

-ادراك محدود و نامطلوب از آنچه که بودن به عنوان يك فرد از دموکراسی لیبرال معنا می دهد.

-مفهوم اختیاري جامعه شهری و دولت که دموکراسی های لیبرال را در بر می گیرد. تیلور بحث می کند که جامعه باید مشکلات بازار آزاد و مفروضات مدیریتی را بشناسد و این امر شامل حرکت به سمت يك شیوه درك می شود که به زندگی ما معنا می بخشد. معنا

از طریق زبان، که خودش تجربه های مشترک، و روش های فرهنگی زندگی را آشکار می سازد. (گادامر، ۱۹۷۵). بنابراین مدل کمونیستی تیلور روش ویژه ای را برای تفکر راجع به برخی کالاهای ویژه (طبیعی) در زندگی ما پیشنهاد می کند.

در این مرحله اشاره به جنبه کمونیستی تکنولوژی باستان شناسانه فاکوت، که به طور معناداری چگونه حسابداری را تحت تأثیر قرار داده اند، ارزنده خواهد بود. فاکوت توضیح می دهد که چگونه آداب و رسوم آزادی گرای مدرن از میان تسلسل مسایل، استراتژی های دولت و تکنیک های تدوین مقررات به وجود آمده است (رز، ۱۹۹۶، ص ۶۱). تیلور با فاکوت و دیدگاه او موافق نیست. از نظر کمونیست ها استدلال ملهم از تحقیقات طرفداران فاکوت و نظریه پردازان پست مدرن که عقیده دارند که زبان می تواند به روش های بسیار گوناگون تفسیر شود و هیچ حقیقت ذاتی ای وجود ندارد، قابل تردید است. به نظر می رسد که نظریه پردازان پست مدرن در میان خودشان نیز به دلیل داشتن پیش فرض اعتبار جهانی حداقل یک حقیقت که آن هم همان جمله ای بود که ذکر شد (هیچ حقیقت ذاتی و جهانی مشمولی وجود ندارد)، دچار تناقض شده اند ۲۳ گفته های تیلور در رابطه با فاکوت :

سود و زیان بیان کننده تمام داستان نیست. در کنار آن همچنین یکسری عناصر غیر قابل مقایسه نیز وجود دارند. واقعیت حقیقت در هم آمیخته و مبهم است. مسئله این است که فاکوت به طور منظم و خیلی زیاد حقایق را به هم ربط می دهد و پشت سر هم می آورد و از حقیقت بسیار دور می شود منالیتسم و نسبت گرایی دوروی یک سکه هستند، هر دو به یک اندازه برای ایجاد این غیر قابل قیاس بودن کلی طی تغییر تاریخ ضرور هستند. (تیلور، ۱۹۸۴، ص ۱۷۹).

فاکوت تنها بخشی از داستان را می گوید، بخشی که تنها مربوط به زیان های آشکار در رشد کنترل مدرنی می باشد که شامل یک انسان زدایی ویژه و ناتوانی در درک آزادی می شود، با این حال تیلور بیان می کند که رسیدن به مسئولیت پذیری و آزادی شامل درک هر دو نوع کالاها می شود، که می تواند توسط شیوه های استدلالی ابزاری محض بماند، ابرکالاها، کالاهای مشترکی در اجتماع هستند که نشان دهنده ارزشی هستند که به تعقیب آن در جامعه دموکراتیک می ارزند و می تواند برای مثال متعهد به تعقیب روابط بین حسابداری جامعه شهری و دولت شود. ابرکالاها را می توان به عنوان کالاهایی که ذاتاً مهمتر از دیگر کالاها هستند تعریف کرد، در کنار اغلب این کالاها می توانیم کالاهای کم ارزش تری که کالاهای کیفی جایگزین نامیده می شود را شناسایی کنیم، به زبان دیگر ابرکالاها به عنوان صنایع عمل می کنند که دیگر کالاها را براساس آن ها می سنجند. (تیلور، B 1989، ص ۶۳) ابرکالاها تنها به عنوان کالاهایی که ذاتاً از دیگر کالاها مهمتراند به شمار نمی آیند بلکه آنها همچنین پیش زمینه ای را برای انتخاب های ارزیابی کننده ای که ما براساس آن میزان اهمیت را می سنجیم و مورد قضاوت قرار می دهیم را فراهم می کند، در مطالعات هابرماس این کالاهایی هستند که ما در زمان بحران به آن ها مراجعه می کنیم و نشان دهنده هویت و جامعه ما هستند، تیلور می گوید: اجازه بدهید این نوع کالاها بلند مرتبه را ابر

کالاها بنامیم مانند کالاهایی که تنها به طور ذاتی از دیگران مهمترند بلکه معیاری را نیز برای وزن کردن، قضاوت کردن، تصمیم گیری نیز به ما می دهند (تیلور، ۱۹۸۹، ص ۶۳).

هنگام تفکر درباره ابرکالاها می توانیم ببینیم که مسئولیت پذیری شامل یک تعامل بین تمام سطوح جامعه می شود. بنابراین به نظر می رسد که مدل های مسئولیت پذیری مدرن شرکت ها را به عنوان عوامل فعال در تغییرات اجتماعی در نظر می گیرد که همانند دیگر سطوح جامعه دارای هزینه هایی نیز هستند مسئولیت پذیری تنها شامل درپوش گذاشتن بر روابط اخلاقی و حقوقی شرکت ها نمی شود بلکه یک فرایند مذاکره توضیح و مباحثه نیز هستند. بنابراین کمونیست نه تنها در رابطه با قوانین و مسائل حقوقی به کار می آید بلکه همچنین تمایل در ایجاد یک چهارچوب مسئولیت پذیری دارد که در آن مشارکت های سیاسی یک حس تعلق و درک را در جامعه ایجاد می کند (مکین تایلر ۱۹۸۱، فرانسیس ۱۹۹۱، ویلسون ۱۹۹۳) نظریه تیلور بر برابری تأسیسات و حداکثر سازی که انواع ساختارهای گوناگون مسئولیت پذیری در چهارچوب اجتماع متمدن دارند استناد می کنند. تیلور از ما می خواهد که دو نشانه متا عمل x و y را مد نظر قرار دهیم هر کدام از x و y دیدگاه خاصی دارد که احتمالاً مربوط به وضعیت محیط می شود. هدف از مباحثه بیان این است که چرا استدلال x بر y برتری دارد.

اگر x بتواند با مشکلات y را توضیح دهد و در رابطه با موضوع y باشد بحث به پیش می رود. ما در پذیرش استدلال ارتباط مستقیم بین فضاهای اجتماعی و محیطی می توانیم محیط را به عنوان یک ابر کالا نیازمند همکاری در جامعه می باشد تعریف کنیم (تیلور ۱۹۸۹، ص ۶۳).

بنابراین این که آیا مدل های لیبرال رویه ای و طرفدار آزادی دارای منابع فلسفی کافی برای ایجاد فضای سیاسی نباشد، براین عقیده که مباحثه و گفتگو می توانند در آشکار سازی آنچه که مبهم و مخفی است به ما کمک کنند گنج کننده به نظر می رسد مسئولیت پذیری می تواند از مشکلات استدلال ابزاری نهفته در مدل های لیبرال رویه ای و طرفدار آزادی اجتناب کند زیرا مشخص شده است که بشریت در یک زنجیره عظیم خلقت در هم پیچیده شده است. در حالی که حسابداران محیطی و اجتماعی در اصرار بر حمایت دولت از مسئولیت پذیری دموکراتیک راه درستی را رفته اند یک سیستم حسابداری با کفایت تر شامل توسعه همبستگی بین جامعه مدنی و دولت می باشد و حسابداری و حسابرسی محیطی مدرن توجه کافی به حوضه سیاست های مربوط به جامعه مدنی یا روابط آن با دولت مبذول نداشته اند منتقدان چنین تقابلی بین سیاست های لیبرال و یک مونیستی می توانند بحث کنند که این تعریفات مسئولیت پذیری ناقص است و یک مشخصه ساده برخی از مباحثات پیچیده می باشد. با این حال چنین اظهارنظر انتقادی بر پایه روش سودمندگرایی بدین خاطر که روابط پیچیده ای بین لیبرالیسم و کمونیسم وجود دارد مورد اختلاف نظر قرار می گیرد. در واقع این تقابل لیبرالیسم و کمونیسم ایجاد شده است تا نوعی دیالکتیک که امکانات و روش های جدیدی را برای زندگی در جامعه ایجاد می کند به وجود بیاورد نوعی دیالکتیک انتقادی در فلسفه

سودمندگرایي وجود دارد.

این وظیفه شامل توسعه يك ديالكتيك انتقادي براي ايجاد امكانات و راه هاي جديد هدايت زندگي فرد است که در دو سطح رخ مي دهد سطح اول بررسي فلسفي و هستي شناسي منابعي است که بر هویت جديد اثر م گذارد. مرحله دوم شامل معیاري براي قلمرو عمومي است که اطلاعات را در تمام سطوح جامعه منتشر مي کند حسابداری در چنین دنیایی از چهارچوب مدیریت گرایي خود فاصله مي گیرد و بنابراین اطلاعاتي را براي آگاه سازي جامعه ارائه مي کند. معیار اعتبار سندیت مي تواند به سادگی درگراگرد نقش حسابرسي محيطي و اجتماعي ظهور کند که به عنوان راهي براي ارائه اطلاعات شرکت ها مي باشد. (پاور ۱۹۹۷). در تطبيق مباحثات و توضیحات آثار شرکت برجهان طبیعت فرصتي براي توضیح کارکرد اطلاعات محيطي براي اجتناب از مدیریت گرائي ايجاد شده است که در حال تحت تأثیر قرار دادن مدل هاي حسابداری محيطي و اجتماعي مي باشد. در واقع اغلب منتقدان حسابداری و محيطي اکنون متوجه شده اند که آنچه که طی گزارش هاي سالانه اعلام مي شود چيزي نيست به جز تبلیغات شرکت ها. در ادامه یادآوری خواهد شد که ريگان و رنکین عقیده دارند که اگر شرکت ها در داخل مرزهاي جامعه فعالتي هاي خود را انجام ندهند جامعه اي از حمايت آن فعاليت دست خواهد کشید (ريگان و رنکین ۱۹۹۷، ص ۵۶۷).

تجزیه و تحلیل آن ها به مشکل ديگري اشاره دارد که شامل فقدان رهنمودها و مقررات محيطي در سطح جامعه است، فقدانی که فرصتي را براي شرکت ها ايجاد کرده که به خارج از مرزها نقل مکان کنند و از تعهدات مالیاتي، اجتماعي و محيطي خود نسبت به وطن جغرافیایی و مدني خود بگریزد يك راه حل مقدماتي براي این امر شامل دو سطح ملي و بین المللي مي شود. در سطح ملي يك مدل حسابرسي محيطي گسترده تر مي تواند به مدل مسئولیت پذيري ملحق شود که با نهادهاي موجود در جامعه مدني تعامل دارد و بدین ترتیب فضایی براي گفتگو بین شرکت ها و جامعه ايجاد کند. سطح دوم شامل قراردادهایی بین دول ملت ها مي شود که منجر به مشارکت بین آن ها خواهد شد (براي مثال تلاش براي قراردادهاي بین المللي کارگذاري در کنفرانس کیتو). تکنولوژی حسابرسي محيطي و اجتماعي مي تواند گامی به سوي ايجاد فضاي مباحثه در رابطه با این قراردادها باشد با این حال همان طور که کنفرانس اخير کیتو نشان مي دهد وظیفه ايجاد تغییر از طریق مباحثه بسیار مشکل مي باشد. بدین خاطر که دروس پیشرفته کمونیسم به سختي بیان و توضیح داده مي شوند يك تجزیه و تحلیل کمونیستي بیانیه یا قوانین ماهوي این امر براي تفکر درباره روابط بین جامعه مدني و دولت مفید خواهد بود. بنابراین دولت توسط يك مجموعه از روابط محيطي و اجتماعي احاطه خواهد شد که منعکس کننده ارزشها و زمینه هاي فکري جامعه خواهند بود در گسترش گامهایی به سوي يك چهارچوب فراکمونیست و انتقادي يك دولت داخلي مي تواند تعارضات موجود در جامعه را دایري کند و مباحثات حال حاضر نیز در همین رابطه هست.

فراکمونیسم

يك تفسير دياكتيك تا اينجاي كار مسئوليت پذيري از طريق يك ديد هستي شناسي براي مشخص كردن روابط مسئوليت پذيري بين جامعه مدني و دولت مورد بررسي قرار گرفته ما تا اينجا توضيح داده ايم كه يك مدل مسئوليت پذيري پايدار بايد اطلاعات با كيفيتي را براي كمك به جامعه در گرفتن تصميمات بهتر ارائه كند و اين كه اين امر شامل تأملي بين تمام سطوح جامعه به عنوان بخشي از مدل كمونيستي مي باشد. عقايد منتشر شده تيلور براساس پايه هاي دموكراتيك بنا شده است و به عنوان ابزاري جهت ارزيابي آثار شركت ها بر جامعه و طبيعت به كار مي رود. معيار مسئوليت پذيري براي غلبه بر نگراني تيلور در مورد مشكلات مربوط به ساختارهاي دقيق ايده آل جمهوري خواهان و تأثيري كه اين ايده آل ها بر شهروندان شركت ها و دولت ها مي گذارند عمل مي كنند. يك مدل مسئوليت پذيري كمونيستي با مدل هاي ليبرال محض كه همان طور كه گفته شد شامل ارضاي علايق گوناگون صاحبان سرمايه هستند تفاوت دارد زيرا نوعي ديد انتقادي ايجاد مي كند كه مي تواند مانع فعاليت شركت ها در صورتي كه برخلاف موازين جامعه عمل كنند بشود چند گام جلوتر به سمت آفرينش يك رابطه بهتر بين اعضاي جامعه مدني و دولت مي تواند با توسعه يك مدل مسئوليت پذيري گسترده تر برداشته شود. اين چشم انداز گسترده تر كمونيستي به نظريات نظريه پردازان محيطي كه از اشتياق زياد حسابداران براي انجام كاري كه حتي از نظر استراتژيك نگران هستند ملحق خواهد شد، ما بدون كنار گذاشتن تعاريف متفاوتي كه در ادبيات مربوط به حسابداري محيطي و اجتماعي آمده اند توضيح مي دهيم كه اطلاعات بر ايجاد خود انضباطي در جامعه اثر خواهد گذاشت و آن را تسهيل خواهد كرد بنابر اين آخرين موردتي كه در اين مقاله مورد بحث قرار مي گيرد اين است كه آيا چهارچوب هاي حسابداري محيطي و اجتماعي مدرن مي توانند رويه اي را براي تغييرات اجتماعي ايجاد كنند. اين بحث آشكارا به دياكتيك علم تفسير اشاره دارد و بنابر اين نظريه گري (۱۹۹۵) كه گزارشان محيطي و اجتماعي شركت براساس آن به مشروعيت قانوني در رابطه بين شركت و جامعه اطراف آن دست مي يابند را به چالش مي كشند (نيو ۱۹۹۸) گري (۱۹۹۵) عقیده دارد كه حسابداري محيطي و اجتماعي مي تواند رابطه بين شركت و جامعه را بر پايه مشتركات بين صاحبان سرمايه و تئوري مشروعيت قانوني كه در داخل چهارچوب مفروضات مربوط به اقتصاد سياسي قرار مي گيرند مديريت كنند (گري ۱۹۹۵، ص ۵۲). در ادامه يادآوري خواهد شد كه از طريق استدلال عملي است كه ما مي توانيم اهدافي را به دست آوريم كه از نظر جامعه با اهميت است (اسكويكر ۱۹۹۳). با اين حال اين نقش به خاطر اين كه استدلال ابزاري درك ما را از نقش حسابداري در حوضه مالي كه نشان دهنده تقاضاي بازار است محدود مي كند مخفي مانده است. نقش و اهميت اطلاعات در فضاي عمومي تحت تأثير تلاش براي افزايش زيرساختارها محو شده است اين همان نکته آخري است كه تا بخشي قابل توضيح است.

-تكه تكه و متناقض بودن گفتگوهائي كه توسط شركت ها تا كنون انجام شده اند.

-ادعاهاي گزافي كه در مورد جوايز گزارش گزارشگري محيطي كه به بهترين عملکرد اهدا مي شوند انجام شده است.

-درک ابزاری و محدود حسابرسی محیطی و اجتماعی.

حسابداری و حسابرسی محیطی مدرن در تقابل با روح فردگرایی بازار آزاد توسعه یافته اند و بدون هر گونه هدایت دولتی و مباحثات اجتماعی عمل می کند به نظر می رسد که روابط اجتماعی و محیطی جامعه به سمت مشارکت رفته اند. افراد می توانند در توسعه یک مدل مسئولیت اجتماعی از حسابرسی محیطی در تعیین کیفیت اطلاعات ارائه شود به حوضه عمومی استفاده کنند زیرا تعیین اینکه اطلاعات محیطی شرکت قابل اطمینان هستند با اهمیت می باشند. مشکلی که در رابطه با حسابداری محیطی وجود دارد این است که به نظر می رسد اطلاعات گزارش شده گزینش شده باشد برای مثال فرض کنید صورت های مالی BHP در گزارش سالانه آن ها در رابطه با عملکرد آن ها در بوگالین ویل (گینه نو) می باشد. گزارش شده است که شرکت خود را با قوانین محلی و دولتی وفق داده است اما نمی توان هیچ اطلاعاتی در رابطه با طرز تلقی مردم محلی که مین گذاری های انجام شده توسط BHP برای آن ها مخرب است در گزارشات شرکت یافت بدون وجود معیاری برای عدالت مشخص کردن این که آیا گزارشات محیطی و اجتماعی چیزی بیش از تبلیغات شرکت ها هستند یا خیر غیر ممکن است نظریه های تیلور در اینجا مفید خواهد بود زیرا او عنوان می کند که برای برخورد مناسب با این موارد باید تفاوت ها و گوناگونیها را شناخت. تیلور بیان می کند که :

من تاکید می کنم که من توجه به خصوصی به BHP نداشته ام در واقع من عقیده دارم که اغلب شرکت هایی که اطلاعات محیطی و اجتماعی ارائه می کنند به همین شکل گزینش عمل می کنند این نظریه عنوان می کند که هویت ما تا حدی بر اساس شناخت یا فقدان آن اغلب توسط شناخت نامناسب دیگران شکل می گیرد (تیلور ۱۹۹۲، ص ۲۵)

در توسعه یک مدل مسئولیت پذیری مدنی در مورد مسئله بوجود آمده برای BHP و دیگر شرکت ها باید مشخص کرد که آن ها چه معیاری برای شناخت ها و دیگر موارد حسابداری و گزارشگری دارند یک مدل کمونیستی شامل یک فرایند مذاکره و مباحثه مربوط به این امر است که آیا جامعه انفجارها و مین گذاری ها می خواهد یا خیر.

مدل تیلور یک فرایند تفسیر و توضیح را ارائه می کند که در آن نگرانی ها و نظرات افراد بومی نیز به شکل عادلانه شنیده می شود: توسعه اقتصادی در همه جای مطلوب مردم نیست (تیلور ۱۹۹۲) در این مورد تنگنای بوجود آمده برای BHP باید با تطبیق جهت گیری های اقتصادی آن ها و تقاضاهای مردم بومی برطرف شود. راه حلی دیگر برخورد غیر محترمانه با عقاید و رسوم مردم محلی است که به شدت بر ارزش های آن ها تأثیر می گذارد.

بنابراین می توان سوء ظن هایی را نسبت به مدلهای محیطی لیبرال رویه ای و بازارگرا که بر استدلالهای ابزاری تکیه دارند روا داشت. به زبان دیگر حسابداری محیطی و اجتماعی می توانند با فعالیت های زیادی که برای توسعه پیشنهادهاش انجام می دهند، محدود شوند، فعالیت هایی که بر پایه استدلال ابزاری هستند. (کوپر ۱۹۹۲، پاکستی ۱۹۹۱، تینکر، لیمان و نیمارک ۱۹۹۱).

ما در اینجا توصیه می‌کنیم که یک دیدگاه کلی تر درباره روابط بین بشریت و طبیعت به درک :

- نقش حسابداری به عنوان بخشی از فعالیت های بشری
- اهدافی که بشریت برای رسیدن به آن ها کوشش می‌کند.
- اینکه چگونه دولت می‌تواند یک تعهد شهری مشارکتی برای ایجاد مباحثه و گفتگو توسعه دهد، کمک می‌کند.

برای مثال تکنولوژی حسابرسي محيطي و اجتماعي مي‌تواند به شكلي توسعه يابد كه با روش هاي ايزاري قالب بر حسابداري مقابله كند حسابداري محيطي و اجتماعي مي‌تواند در راستاي همكاري با دولتي كه كيفيت اطلاعات را كنترل مي‌كند قرار بگيرد. علاوه بر اين معيار اعتبار سنديت بين توسعه روابط مسئوليت پذيري كه مي‌توانند حسابداري را قادر به ارائه اطلاعات مفيد كنند رابطه برقرار كنند. و همچنين اطلاعاتي را كه به طور انتقادي فعاليت هاي شركت را ارزيابي مي‌كنند ارائه دهند. (فرانسیس، ۱۹۹۱، اسكوكر، ۱۹۹۲). جالب اينكه اين امر توسط اقتصاد دانان اكولوژيكي كه صدمات فعاليت هاي بشري را بر طبيعت محاسبه مي‌كنند انجام شده است، اين فرايند شامل محاسبه استفاده خالص كل هر فرد يا شركت از منابع طبيعي است (واكرنا گل وريس ۱۹۹۶) در توسعه يك مدل حسابداري اطلاعات براي ارزيابي آثار شركت بر طبيعت مورد ارزيابي قرار مي‌گيرد و پاور (۱۹۹۷) دو شيوه مختلف براي حسابرسي محيطي ارائه كرده است اولين آن نقش سنتي حسابرسي محيطي است كه براي مشخص كردن آثار محيطي كه شركت مسئول آن ها بوده است به كار مي‌رود.

روش دوم نقشي را براي حسابداران به عنوان ناظران متخصصي كه توانايي تشخيص كاركردهاي محيطي را دارند در نظر گرفته است. اين تفسير دوم از حسابرسي محيطي شامل يك پيش زمينه ليبرال و مديريت گرا است كه در آن فعاليت هاي خارجي حسابرسي فرايندي براي كنترل است. (پاور ص ۱۴۱). پاور استراتژي هايي را استفاده شده توسط حسابداران را در بازارهاي پديد آمده براي حسابرسي محيطي مورد بررسي قرار داده و بيان مي‌كند كه برخي از حسابداران به شايستگي هاي لازم براي كار كرد زمينه حسابرسي محيطي رسیده اند. براي مثال در مدت اخير توسعه خدمات حسابرسي منجر به اين شده است كه برخي از حسابداران خودشان را به عنوان متخصصان حوضه سيستم هاي كنترل مديريت، هزينه هاي محيطي و احتمالات محيطي را بدانند.

هنوز يك روش سوم براي حسابرسي مديريتي با استفاده از چهارچوب كمونيستي قابل استفاده است. در برخي از موارد يك جامعه با ديده‌گاه ارنولد و هاموند (۱۹۹۴) كه اعتقاد دارند حسابداران اجتماعي مي‌توانند به عنوان افرادي كه قدرت و امتيازات را مورد چالش قرار دهند مفيد باشند، مشتركاتي دارد. اين امر تحت استانداردهاي EMAS و ديگر استانداردهاي نظير BSO و روش هاي جديد مديريت گرا كه افراد را در درون يك قفس بدام مي‌اندازند امكان وقوع ندارد. درگريز از مسئوليت هاي مدرنيته و استدلال ايزاري ما جامعه بايد شروع تفكر درباره صاحبان اطلاعات تهيه كنندگان اطلاعات و هدف از تهيه

اطلاعات ی‌کند.

(گري ۱۹۹۷) بحث مي كند كه يك حسابرسى اجتماعى منعكس كننده ساختار يك دنياى جديد و مسئوليت پذير است. ما اين استدلال را به دو دليل به چالش مي كشيم. اول اين كه علم تفسير شامل توسعه فضاي عمومي است كه يك فرايند خود انضباطي شهروندان را از طريق گفتگو مباحثه ايجاد مي كند. دوم اين كه ادعاهاي گوناگوني كه در صحنه سياسي انجام مي شوند از اين پس به طور دموكراتيک توسط دولتي كه متعهد به عدالت و بي طرفي است كنار گذاشته مي شود. اين فرايند يك ديالكتيك مربوط به عملکرد شركت است كه موجب ارزيابي انتقادي اطلاعات ارائه شده توسط شركت ها مي شود. (نيو ۱۹۹۸) برخي افراد ممكن است در مورد وسعت اندازه اي كه حسابداران محيطي و اجتماعي مي توانند در مورد مالكيت و كنترل و هدف داده ها، ايده ها و نشانه ها نفوذ كنند ترديد داشته باشند. در ايجاد يك آگاهي از اين مشكلات تغيير گام اول شامل آگاه ساختن حوضه عمومي در برابر كاپيتاليسم نهادها است كه داراي قدرت شركتي رسانه ها و فرايند كاپيتاليسم جهاني هستند. (نيو ۱۹۹۸) بنابر اين بدون ارزيابي انتقالي نقش دولت مشكل مي توان چهارچوب علم تفسير يا اصطلاحات انجام شده توسط محققان مسئوليت پذير و اين كه آيا آن ها مي توانند به قدرت و اعتبار شركت صدمه بزنند را مورد بررسي قرار مي دهند.

آرنولد و هامون بحث مي كنند كه براي حسابداري اجتماعي امكان دارد كه به عنوان حوضه اي كه در آن تفاوت ها مورد بحث قرار مي گيرند عمل كند. ما بحث مي كنيم كه حسابداري اجتماعي به عنوان محلي كه دولت زير ساختارهاي لازم براي ايجاد فضاهاي براي مباحثات حوه عمومي درباره تأثير بشريت بر طبيعت را ايجاد مي كند عمل مي كند. نتيجه گيري

يك دنياى مسئوليت پذير ساخته شده براساس اصول تئوري كمونيستي مدرن نظر ما را جلب مي كند تا در تمام زمين دريا و آسمان بنگريم و متوجه بشديم كه اين نيروها تماماً بخشي از يك دنياى شكل گيري هستند كه خودش از نيروهاي گسترده تر كساني تشكيل شده است كه به آن اجاره مي دهد تا به هر شكلي در آيد و بشريت هيچ نوعي كنترل نهايي بر آن نخواهد داشت. (تيلور ۱۹۹۵، ص ۱۲۲).

به همين دليل است كه ما اين مقاله را با عقايد تيلور در رابطه با نظريه هگل كه در تمام زمين گسترش يافته است و چهارچوبي را ايجاد مي كند كه از طريق آن مي توان به مسائل معنا دار دست يافت شروع كرديم (تيلور ۱۹۹۵، ص ۲۶۴). با استفاده از تقسيم بندي كمونيستي تيلور در مورد مدل هاي ليبرال و آزادي خواهانه رويه اي اين امر امكان پيدا مي كند كه شالوده هاي بي كفايت را كه بر حسابداري محيطي و اجتماعي قالب بوده اند كنار بگذاريم. در سطح هستي شناسي ليبراليسم كلاسيك با يك مفهوم محدود از بخوبي به كار خود ادامه مي دهد و بدین ترتيب شناخت چهارچوب هاي اخلاقي را كه به عنوان زمينه مشاركت عمل مي كند نديده مي گيرند. (تيلور ۱۹۸۹، ص ۸۵) به اين امر اشاره شد كه ميزان فوريت در حسابداري محيطي پروژه ها را سرعت مي بخشد با اين حال بدین خاطر كه حسابداران مشتاقند كه كاري انجام دهند گاهي اوقات كلي از پروژه را از بين مي برند.

روش علم تفسیر اینگونه شناخته است که بشریت و طبیعت با یکدیگر در يك زنجیره عظیم تر خلقت که تنها برای مقاصد تجزیه و تحلیلی می توان آنها را از هم جدا کرد در هم آمیخته اند. در این زمینه حسابداری می تواند با ارائه اطلاعات که الزاماً اطلاعات قابل محاسبه نیستند به درك این دیدگاه كمك می کنند.

این مدل این احتمال را که بشر ابزارهای تکنولوژی برای ایجاد رشد سرمایه گذاری را در حد وسیع در اختیار دارد مورد چالش قرار می دهد. مسئولیت پذیری به عنوان يك اصل سازماندهی دارای خدفي چون ایجاد يك جامعه شفاف و باز می باشد. (گری ۱۹۹۲) چنین سیستم اطلاعاتی در ارائه داده های محیطی و اجتماعی به عنوان يك مکانیزم تقویت کننده که تصمیمات قانونی را در جامعه به عادلانه ترین حالت پشتیبانی عمل می کند. حسابداری و حسابرسی محیطی و اجتماعی می توانند به عنوان بخشی از يك فضای عمومی توسعه یابند و منجر به کنار گذاشتن و توضیح آثار شرکت بر طبیعت به عنوان انعکاسی از آنچه برای جامعه و حیات ما مهم است بشود. معیار معنادار بودن نشانه ابر کالاهای ما هستند که به نوبه خود عقاید هستی شناسی ما را که یکی از آن ها طبیعت است منعکس می کند.